

**بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای
(با تمرکز بر ایران)****Investigating the Impact of Oil Revenues on Poverty in the Shanghai
Cooperation Organization (SCO) Member Countries: A Focus on Iran**

نویسنده : عمادالدین سلیمانی فدییه Emadodin Soleymani Fadiheh

Emadodinsoleymani7@gmail.com

چکیده:

در دهه‌های اخیر، کاهش فقر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه پایدار در جوامع مختلف مطرح شده است. کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای، به دلیل برخورداری از منابع نفتی غنی، فرصت ویژه‌ای برای استفاده از این درآمدها جهت بهبود شرایط اقتصادی و کاهش فقر دارند. با این حال، تجارب متعدد نشان داده است که مدیریت ناکارآمد درآمدهای نفتی می‌تواند منجر به مشکلاتی همچون تمرکز ثروت، فساد و نابرابری‌های اقتصادی شود. بنابراین، بررسی اثرات دقیق درآمدهای نفتی بر کاهش فقر در این کشورها از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوان سیاست‌های مناسب‌تری برای بهره‌برداری از این منابع طبیعی تدوین کرد و مسیر توسعه پایدار را هموار ساخت. این ضرورت، زمینه‌ساز انجام مقاله حاضر شده است. بر همین اساس، مقاله حاضر با عنوان «تأثیر درآمدهای نفتی بر کاهش فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای» به بررسی رابطه بین درآمدهای نفتی و سطح فقر در این کشورها می‌پردازد. جامعه آماری این مقاله شامل کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای شامل چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، هند، پاکستان، ایران و بلاروس است و داده‌های مربوط به دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. برای تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات، از روش تخمین مدل اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های پنل استفاده شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی به طور معناداری بر کاهش فقر در کشورهای عضو این سازمان تأثیر مثبت داشته‌اند، به گونه‌ای که ضریب متغیر درآمد نفتی برابر با ۰.۴۵ و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ گزارش شده است. همچنین، تحلیل‌های بلندمدت نشان‌دهنده تأثیر قوی‌تر درآمدهای نفتی در کاهش فقر نسبت به کوتاه‌مدت است که این امر نشان‌دهنده اهمیت سرمایه‌گذاری پایدار و مدیریت مناسب منابع در بازه‌های زمانی طولانی‌تر می‌باشد. اگرچه عوامل مانند فساد و ضعف مدیریت منابع در مدل لحاظ نشده‌اند، اما نتایج به طور کلی حمایت‌کننده از فرضیه اصلی مقاله هستند. در پایان، این مقاله تأکید می‌کند که درآمدهای نفتی می‌توانند به عنوان ابزاری مؤثر در کاهش فقر عمل کنند به شرط آنکه مدیریت صحیح و سیاست‌های توسعه‌ای مناسب در کنار آن به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: درآمدهای نفتی، فقر، تمرکز ثروت، عدم توان توسعه اقتصادی، سازمان همکاری شانگهای، نفرین منابع

Abstract:

In recent decades, poverty reduction has emerged as one of the most important sustainable development goals in various societies. The member countries of the Shanghai Cooperation Organization (SCO), due to their abundant oil resources, have a unique opportunity to utilize these revenues to improve economic conditions and reduce poverty. However, numerous experiences have shown that inefficient management of oil revenues can lead to issues such as wealth concentration, corruption, and economic inequality. Therefore, examining the precise effects of oil revenues on poverty reduction in these countries is of great importance to formulate more effective policies for the utilization of these natural resources and to facilitate sustainable development. This necessity has motivated the present study. Accordingly, this thesis titled “Investigating the Impact of Oil Revenues on Poverty in the Shanghai Cooperation Organization Member Countries” explores the relationship between oil revenues and poverty levels in these nations. The statistical population includes SCO member countries: China, Russia, Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Uzbekistan, India, Pakistan, Iran, and Belarus, with data covering the period from 2000 to 2023. Panel data econometric modeling has been used to analyze the data and test hypotheses. The results indicate that oil revenues have had a significant positive effect on poverty reduction in these member countries, with an estimated coefficient of 0.45 and a significance level below 0.05. Furthermore, long-term analyses reveal a stronger impact of oil revenues on poverty reduction compared to the short term, highlighting the importance of sustainable investment and proper resource management over longer periods. Although factors such as corruption and weak resource management were not included in the model, the results generally support the main hypothesis of the research. In conclusion, this study emphasizes that oil revenues can be an effective tool for poverty reduction, provided that proper management and appropriate developmental policies are implemented alongside.

Keywords: Oil Revenues, Poverty, Wealth Concentration, Economic Development Imbalance, Shanghai Cooperation Organization, Resource Curse

**۱. مقدمه**

نفت همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی و محرک‌های اقتصادی در کشورهای دارای ذخایر هیدروکربنی شناخته شده است. وابستگی کشورها به درآمدهای نفتی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، همواره نقش دوگانه‌ای ایفا کرده است؛ از یک‌سو زمینه‌ساز رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها بوده و از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، به بروز پدیده‌هایی چون نوسانات اقتصادی، بیماری هلندی و حتی گسترش فقر دامن زده است. در این میان، نحوه مدیریت این درآمدها و جهت‌دهی آن‌ها به سوی توسعه پایدار، به‌ویژه کاهش فقر و نابرابری، به یکی از چالش‌های اساسی سیاست‌گذاران تبدیل شده است.

سازمان همکاری شانگهای* به‌عنوان یک بلوک اقتصادی-امنیتی منطقه‌ای، شامل کشورهایی با ساختارهای اقتصادی متفاوت اما اغلب برخوردار از منابع غنی انرژی به‌ویژه نفت و گاز است. بررسی نحوه تأثیرگذاری درآمدهای نفتی بر شاخص‌های اجتماعی چون فقر در این کشورها، می‌تواند تصویری دقیق‌تر از رابطه میان ثروت‌های طبیعی و توسعه انسانی ارائه دهد. ایران به‌عنوان یکی از اعضای ناظر این سازمان و دارنده یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان، نمونه‌ای بارز از کشوری است که اقتصاد آن در دهه‌های اخیر به شدت متأثر از درآمدهای نفتی بوده و در عین حال با چالش‌هایی نظیر فقر و نابرابری نیز مواجه است.

با توجه به اهمیت موضوع، مقاله حاضر در پی آن است تا تأثیر درآمدهای نفتی بر فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای را با تمرکز ویژه بر ایران مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، این مقاله به دنبال بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای (با تمرکز بر ایران) می‌باشد.

۲. مقالات پیشین

در دهه‌های اخیر، موضوع تأثیر منابع طبیعی به‌ویژه نفت، بر شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی، یکی از محورهای اصلی مطالعات اقتصادی و توسعه‌ای بوده است. از جمله مهم‌ترین این شاخص‌ها، مسئله فقر است که

نه‌تنها بیانگر سطح رفاه عمومی جامعه است، بلکه بازتابی از کیفیت سیاست‌های اقتصادی و توزیعی کشورها محسوب می‌شود. کشورهایی که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز هستند، انتظار می‌رود بتوانند از این منابع برای بهبود وضعیت اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم خود بهره‌برداری کنند. با این حال، در عمل بسیاری از این کشورها با پدیده‌ای به نام «نفرین منابع» مواجه شده‌اند؛ پدیده‌ای که طی آن، منابع طبیعی نه‌تنها موجب بهبود شاخص‌های اقتصادی نمی‌شود، بلکه خود به عاملی برای ناپایداری، نابرابری و گسترش فقر تبدیل می‌شود.

نظریه‌های مختلفی در زمینه نحوه تأثیر منابع طبیعی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته‌اند. برخی از این نظریه‌ها بر نقش مثبت منابع طبیعی تأکید دارند و آن را فرصت مناسبی برای تأمین مالی زیرساخت‌ها، خدمات عمومی و رشد اقتصادی قلمداد می‌کنند. در مقابل،

* Shanghai Cooperation Organization (SCO)

دیدگاه‌هایی وجود دارند که بیان می‌دارند وفور منابع طبیعی می‌تواند منجر به ضعف نهادها، فساد اداری، وابستگی به صادرات تک‌محصولی، و در نهایت افزایش نابرابری و فقر شود. این تضاد نظری، موجب شده است که تحلیل تجربی رابطه بین درآمدهای نفتی و فقر، اهمیت روزافزونی پیدا کند؛ به‌ویژه در بستر کشورهای در حال توسعه‌ای که ساختار نهادی و حکمرانی ضعیف‌تری دارند.

از سوی دیگر، سازمان همکاری‌های شانگهای به‌عنوان یک بلوک مهم اقتصادی-سیاسی، متشکل از کشورهایی با ویژگی‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است که برخی از آن‌ها از صادرکنندگان عمده نفت و گاز محسوب می‌شوند. بررسی رابطه بین نفت و فقر در این کشورها، به‌ویژه با تمرکز بر ایران، فرصتی ارزشمند برای آزمون نظریه‌های موجود و شناخت تجربه‌های متنوع در مدیریت منابع و فقرزدایی فراهم می‌آورد. تاکنون مطالعات مختلفی در سطح بین‌المللی و ملی به بررسی تأثیر منابع طبیعی بر فقر پرداخته‌اند، اما مقالات محدودی به‌صورت خاص به کشورهای عضو این سازمان و مقایسه بین آن‌ها با تمرکز بر ایران پرداخته‌اند. همین خلأ پژوهشی، انگیزه‌ای برای نوشتن مقاله حاضر فراهم ساخته است

حیدرمنش و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان "سناریوهای توانمندسازی ساکنین فقیر بافت‌های ناکارآمد نفت‌شهر آبادان در افق ۱۴۰۲" به تحلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی ساکنان فقیر بافت‌های ناکارآمد در آبادان پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل ساکنین بافت‌های ناکارآمد نفت‌شهر آبادان است. مقاله از روش‌های ترکیبی استفاده کرده که شامل بررسی داده‌های کیفی و کمی است. نتایج این مقاله نشان می‌دهند که برای توانمندسازی ساکنین این بافت‌ها، نیاز به انجام اصلاحات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی منطقه است. این اصلاحات باید شامل بهبود دسترسی به خدمات پایه، تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها باشد. معبودی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله "نفرین منابع و مالی‌سازی در اقتصاد ایران" به بررسی پدیده نفرین منابع و تأثیر آن بر فرآیند مالی‌سازی در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی ایران از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ است. این مقاله از روش‌های تحلیلی اقتصادی و مدل‌های پانل دیتا استفاده کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که منابع نفتی در ایران نه تنها منجر به افزایش فساد و ناکارآمدی نهادهای دولتی شده است، بلکه فرآیند مالی‌سازی که در این کشور به دنبال درآمدهای نفتی به‌وجود آمده، موجب کاهش توجه به بخش‌های تولیدی و افزایش وابستگی به واردات شده است. خضری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان "نابرابری درآمد و نفرین منابع نفت در ایران" به بررسی اثرات درآمدهای نفتی بر نابرابری درآمد در ایران پرداخته است. جامعه آماری مقاله شامل داده‌های اقتصادی ایران از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹ است. این مقاله از مدل‌های اقتصادسنجی و تحلیل داده‌های سری زمانی استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهند که درآمدهای نفتی در ایران در طول زمان موجب تشدید نابرابری درآمدی شده‌اند. این اثرات منفی به دلیل نابرابری در توزیع درآمد نفتی و فساد اقتصادی ناشی از آن بوده است. علی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "اثر شوک‌های درآمدهای نفتی بر مصرف خانوارها در ایران" به بررسی تأثیر شوک‌های درآمدی ناشی از نوسانات قیمت نفت بر مصرف خانوارها در ایران پرداخته است. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره زمانی ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۷ است. در این مقاله از روش‌های اقتصادسنجی و مدل‌های تحلیل سری زمانی استفاده شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که شوک‌های نفتی موجب تغییرات قابل توجهی در الگوی مصرف خانوارها می‌شوند، به‌طوری که در کوتاه‌مدت تأثیرات مثبتی بر مصرف دارند، اما در بلندمدت و در شرایط بحران‌های

اقتصادی این تأثیرات منفی و ناپایدار می‌شوند. ملکی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فقر اقتصادی مناطق شهری در ایران" به بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر فقر اقتصادی در مناطق شهری ایران پرداخته است. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های فقر و درآمد در مناطق شهری ایران از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۶ است. این مقاله از روش‌های اقتصادسنجی و مدل‌های تحلیل سری زمانی برای تحلیل اثرات درآمدهای نفتی استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهند که درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت ممکن است موجب کاهش فقر در برخی مناطق شهری شوند، اما در بلندمدت این اثرات مثبت با توجه به توزیع ناعادلانه درآمد و فساد کاهش می‌یابد. شهنازی و رعنائی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی نفرین منابع با تأکید بر ناکارایی نهادی؛ (مورد مطالعاتی ایران)" به تحلیل اثرات پدیده نفرین منابع و ناکارآمدی نهادها در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری مقاله شامل داده‌های اقتصادی و نهادهای دولتی ایران در دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵ است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، تحلیل اقتصادسنجی و مدل‌های داده‌های پانل است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که ناکارآمدی نهادها در مدیریت منابع نفتی، عامل اصلی تشدید پدیده نفرین منابع در ایران است و این ناکارآمدی‌ها به‌طور مستقیم بر روند رشد اقتصادی کشور تأثیر منفی می‌گذارد. ملکی (۱۳۹۶) در مقاله دیگری با عنوان "اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فقر اقتصادی مناطق شهری در ایران" به بررسی دوباره تأثیرات درآمدهای نفتی بر فقر اقتصادی در مناطق شهری ایران پرداخته است. جامعه آماری این مقاله مشابه مقاله قبلی شامل داده‌های فقر و درآمد در مناطق شهری ایران است. نتایج این مقاله نشان می‌دهند که درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت ممکن است فقر را کاهش دهند، اما در بلندمدت با توجه به نبود توزیع عادلانه این درآمدها، فقر در برخی مناطق شهری همچنان ادامه دارد. بابکی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله "تأثیر شوک درآمدهای نفتی دولت و نااطمینانی‌های ناشی از آن بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد ایران" به بررسی اثرات شوک‌های نفتی و نوسانات درآمدهای نفتی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری مقاله شامل داده‌های اقتصاد کلان ایران در دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۶ است. این مقاله از روش‌های اقتصادسنجی و مدل‌های VAR برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد که شوک‌های نفتی و بی‌ثباتی ناشی از نوسانات قیمت نفت تأثیر منفی قابل توجهی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارند و این اثرات در دوره‌های نااطمینانی بیشتر نمایان می‌شود. محنت‌فر (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تأثیر شوک‌های نفتی بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران (۱۳۵۰-۱۳۹۰)" به بررسی اثرات شوک‌های نفتی بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران پرداخته است. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی ایران در دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۱ است. در این مقاله از مدل‌های اقتصادسنجی و روش‌های تحلیل سری زمانی برای بررسی تأثیرات شوک‌های نفتی استفاده شده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهند که شوک‌های نفتی موجب نوسانات شدید در متغیرهای کلان اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و نرخ بیکاری در ایران می‌شود و این نوسانات در بلندمدت به بی‌ثباتی اقتصادی منجر می‌گردد. عزتی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله "اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فساد اقتصادی در ایران" به بررسی اثرات درآمدهای نفتی بر فساد اقتصادی در ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی ایران در دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵ است. در این مقاله از مدل‌های اقتصادسنجی برای تحلیل اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فساد استفاده شده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهند

که افزایش درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت می‌تواند فساد را تشدید کند و در بلندمدت موجب افزایش فسادهای اقتصادی در ساختار دولت و بخش خصوصی می‌شود.

اسماعیلی رازی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر تغییر کیفیت نهادی" به بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی ایران و تغییرات کیفیت نهادی ناشی از این درآمدها پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های کلان اقتصادی ایران است که برای سال‌های مختلف جمع‌آوری شده است. این مقاله از داده‌های سری زمانی استفاده کرده و دوره زمانی آن بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴ را دربرمی‌گیرد. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، مدل‌های اقتصادسنجی و تحلیل داده‌های سری زمانی است. نتایج نشان می‌دهند که درآمدهای نفتی می‌توانند تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته باشند، اما این اثر به شدت تحت تأثیر کیفیت نهادی کشور قرار دارد. تغییرات در کیفیت نهادی به طور قابل توجهی موجب کاهش اثرات مثبت درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی می‌شود. مصلی‌نژاد و شیخ‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران" به بررسی نقش نفت در فرآیند توسعه اقتصادی ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی ایران از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۲ است. این مقاله از روش‌های تحلیل تاریخی و مدل‌های رشد اقتصادی استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهند که نفت به عنوان منبع اصلی درآمد دولت ایران، نقش مهمی در تأمین منابع مالی برای پروژه‌های توسعه‌ای داشته است، اما وابستگی زیاد به نفت موجب بی‌ثباتی اقتصادی و عدم توجه به سایر بخش‌های اقتصادی شده است. صاحب‌هنر و ندری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل اقتصادی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVAR: مطالعه موردی ایران" به بررسی تأثیر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی ایران از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ است. در این مقاله از مدل‌های BVAR برای تحلیل اثرات درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد استفاده شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که افزایش درآمدهای نفتی به طور موقت موجب کاهش نابرابری درآمدی می‌شود، اما در بلندمدت این اثرات مثبت در برابر ناکارآمدی‌های مدیریتی و سوءاستفاده‌های اقتصادی کاهش می‌یابد. بهبودی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "تأثیر درآمدهای نفتی بر سرمایه اجتماعی در ایران" به بررسی اثرات درآمدهای نفتی بر سرمایه اجتماعی در ایران پرداخته‌اند. جامعه آماری این مقاله شامل داده‌های اقتصادی و اجتماعی ایران از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ است. مقاله از روش‌های کمی و مدل‌های رگرسیونی برای تحلیل داده‌ها استفاده کرده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت ممکن است تأثیر مثبتی بر سرمایه اجتماعی داشته باشد، اما در بلندمدت، تخصیص ناعادلانه این درآمدها و عدم توجه به رفاه اجتماعی می‌تواند موجب کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش بی‌اعتمادی عمومی در جامعه شود. مویو و ارامه.* (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان "دینامیک‌های سیاسی کشف نفت و نفرین منابع در نامیبیا" به بررسی تأثیرات سیاسی کشف منابع نفتی و پدیده نفرین منابع در کشور نامیبیا پرداخته‌اند. در این مقاله، از روش‌های تحلیل تاریخی و بررسی رویدادهای سیاسی استفاده شده است تا تأثیر منابع نفتی بر وضعیت سیاسی و اقتصادی این کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نتایج مقاله نشان می‌دهند که کشف نفت در نامیبیا منجر به افزایش فساد و نارضایتی عمومی شده است. پاشال و همکاران.†

* Moyo, J., & Erameh, N. I.

† Paschal, M., Kauangal, J., Mrema, M., & Msuya, E

(۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان "واقعیت فرضیه نفرین منابع طبیعی در بخش معدنی تانزانیا: آیا کیفیت نهادها و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اهمیت دارد؟" به بررسی فرضیه نفرین منابع در بخش معدنی تانزانیا پرداخته‌اند. این مقاله از مدل‌های اقتصادی و تحلیل‌های آماری استفاده کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که کیفیت نهادها و جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند تأثیرات منفی نفرین منابع را در این کشور کاهش دهد. پارسر و پاپیراکیس* (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان "نابرابری درآمد و نفرین منابع نفتی" به تحلیل ارتباط میان نابرابری درآمدی و منابع نفتی پرداخته‌اند. این مقاله از مدل‌های رگرسیونی برای بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر نابرابری درآمدی در کشورهای مختلف استفاده کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که منابع نفتی به‌طور مداوم موجب تشدید نابرابری درآمدی در کشورهای غنی از منابع طبیعی می‌شود. آقایانی† (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان "وابستگی ایران به نفت مانع رشد مالی و پیشرفت اقتصادی می‌شود" به بررسی اثرات وابستگی به منابع نفتی بر رشد اقتصادی و مالی ایران پرداخته است. این مقاله از روش‌های تحلیل داده‌های سری زمانی استفاده کرده است که از آن برای بررسی روندهای بلندمدت و کوتاه‌مدت اقتصادی در ایران استفاده شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که وابستگی بیش از حد به درآمدهای نفتی موجب شده است که ایران نتواند به توسعه پایدار و رشد اقتصادی مستقل دست یابد. مدل تجزیه و تحلیل داده‌ها از رگرسیون خطی و تحلیل همبستگی استفاده کرده است. چی‡ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان "بازنگری در نفرین منابع در عصر انتقال انرژی: ذخایر کبالت و منازعات در آفریقا" به بررسی

تأثیرات انتقال انرژی بر ذخایر کبالت و منازعات در آفریقا پرداخته است. این مقاله به تحلیل نحوه تأثیر تغییرات جهانی در تقاضا برای انرژی بر وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورهای آفریقایی پرداخته است. سیمونسکو و همکاران.‡ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "نقش سیاست‌های انرژی‌های تجدیدپذیر در مقابله با فقر انرژی در اتحادیه اروپا" به بررسی نقش سیاست‌های انرژی تجدیدپذیر در کاهش فقر انرژی در اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. این مقاله از مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری و داده‌های اقتصادی استفاده کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که سیاست‌های انرژی تجدیدپذیر می‌توانند به‌طور مؤثر فقر انرژی را در کشورهای اتحادیه اروپا کاهش دهند. الصداق و بن‌حین** (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "نفرین منابع طبیعی: یک بررسی ادبیات و ارزیابی مقایسه‌ای از گروه‌بندی‌های منطقه‌ای کشورهای نفت‌خیز" به بررسی تأثیر نفرین منابع طبیعی در کشورهای نفت‌خیز پرداخته‌اند. در این مقاله، از روش تحلیل مقایسه‌ای استفاده شده است تا تأثیرات منابع طبیعی بر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف بررسی شود. مدل تجزیه و تحلیل داده‌ها شامل ارزیابی گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و استفاده از داده‌های مقایسه‌ای بین کشورهای نفت‌خیز است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که منابع طبیعی در برخی کشورها موجب مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شوند که به‌ویژه در کشورهای با حکمرانی ضعیف بیشتر مشاهده می‌شود. وی و همکاران.‡‡ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تأثیر فقر بر اهداف توسعه پایدار:

* Parcero, O. J., & Papyrakis, E.

† Aghaei, M.

‡ Qi, W

§ Simionescu, M., Radulescu, M., Cifuentes-Faura, J., & Balsalobre-Lorente, D.

** Alssadek, M., & Benhin, J

†† Wei, Y., Zhong, F., Song, X., & Huang, C.

مهار هم‌افزایی‌ها و بزرگ‌تر کردن تعارضات" به بررسی اثرات فقر بر اهداف توسعه پایدار پرداخته‌اند. این مقاله از روش‌های تحلیل مقایسه‌ای و مدل‌های آماری برای ارزیابی ارتباط بین فقر و تحقق اهداف توسعه پایدار در کشورهای مختلف استفاده کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که فقر در بسیاری از کشورها باعث می‌شود که هم‌افزایی بین اهداف توسعه پایدار به‌طور چشمگیری کاهش یابد و تعارضات موجود میان این اهداف بزرگ‌تر شود. آدسینا* (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "انتقاد رئیس بانک توسعه آفریقا از وام‌های مبهم مرتبط با منابع طبیعی آفریقا" به بررسی مشکلات ناشی از وام‌های مرتبط با منابع طبیعی در آفریقا پرداخته است. این مقاله از روش مطالعات کیفی و تحلیل محتوای داده‌ها برای بررسی تأثیرات وام‌های مرتبط با منابع طبیعی بر روند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای آفریقایی استفاده کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که این نوع وام‌ها باعث تضعیف توسعه پایدار و تقویت فساد در این کشورها

می‌شود. گوا و همکاران.[‡] (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "فرضیه نفرین منابع و رشد اقتصادی: یک تحلیل جهانی با استفاده از مدل رگرسیون کوانتایل پانل بوت‌استرپ" به بررسی اثرات منابع طبیعی بر رشد اقتصادی در سطح جهانی پرداخته‌اند. در این مقاله، از روش رگرسیون کوانتایل پانل بوت‌استرپ استفاده شده است که با این روش اثرات منابع طبیعی بر رشد اقتصادی در کشورهای مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهند که کشورهای غنی از منابع طبیعی در بسیاری از موارد با مشکلاتی نظیر فساد و عدم رشد پایدار مواجه می‌شوند. آچم‌پونگ و همکاران.[§] (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "تراژدی آفریقای زیر صحر: نفرین منابع، دموکراسی و نابرابری درآمدی" به بررسی رابطه بین نفرین منابع، دموکراسی و نابرابری درآمدی در کشورهای آفریقای زیر صحر پرداخته‌اند. این مقاله با استفاده از روش‌های تحلیل مقایسه‌ای و مدل‌های اقتصادی، رابطه میان منابع طبیعی و نابرابری‌های اجتماعی را در کشورهای مختلف آفریقای زیر صحر بررسی کرده است. مدل تجزیه و تحلیل داده‌ها شامل استفاده از شاخص‌های دموکراتیک، نابرابری درآمدی و دسترسی به منابع است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که منابع طبیعی در این منطقه موجب تشدید نابرابری درآمدی و تضعیف فرآیندهای دموکراتیک می‌شود. سی و موکادم.[¶] (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان "فقر انرژی در کشورهای در حال توسعه: یک بررسی از مفهوم و اندازه‌گیری‌های آن" به تحلیل فقر انرژی و چگونگی اندازه‌گیری آن در کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند. این مقاله از روش بررسی سیستماتیک برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و مقالات موجود در زمینه فقر انرژی استفاده کرده است. همچنین برای اندازه‌گیری فقر انرژی، مدل‌های مختلفی از جمله شاخص‌های دسترسی به انرژی، هزینه انرژی و تأثیر آن بر سطح زندگی در کشورهای مختلف به کار گرفته شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهند که فقر انرژی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه با چالش‌های زیادی مواجه است و نیاز به تغییرات در سیاست‌گذاری‌ها و استراتژی‌های انرژی دارد.

* Adesina, A

† Guo, Y., Wong, W., Su, N., Ghardollou, W., Gavilan, J., Uyen, P., & Cong, P

‡ Acheampong, A. O., Dzator, J., Abunyewah, M., & Ofori, D

§ Sy, S., & Mokaddem, L

۳. روش تحقیق

مقاله حاضر از نوع مقاله‌های کاربردی به شمار می‌رود و هدف این مقاله توصیفی است. همچنین، از آنجاکه از طریق آزمون داده‌های موجود نتیجه‌گیری شده است، این مقاله در گروه نظریه‌های اثباتی قرار می‌گیرد. با توجه به نحوه گردآوری داده‌های مقاله حاضر، این مقاله از نوع مقاله‌های کتابخانه‌ای می‌باشد زیرا برای آزمون فرضیه‌ها، داده‌ها از منابع مختلف گزارش‌های سالانه شرکت‌ها استخراج شد. به لحاظ هدف، هدف مقاله حاضر توصیفی است زیرا روابط بین متغیرها توصیف شده است و از لحاظ میزان کنترل متغیرها از نوع شبه آزمایشی می‌باشد. در نهایت مقاله پیش رو بر اساس نوع جمع‌آوری داده‌ها در قالب مقاله‌های میدانی می‌باشد زیرا محیط واقعی است و پژوهشگر روی متغیرها کنترل ندارد و در گردآوری داده‌ها مشارکت مستقیم و غیرمستقیم ندارد و با توجه به جمع‌آوری داده‌ها مورد نیاز از گزارش‌های سالانه، مقاله حاضر پس رویدادی است چون بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های مشاهده شده انجام شده است.

در مقاله حاضر برای تدوین ادبیات و پیشینه مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده گردید به طوری که جهت جمع‌آوری مبانی نظری از داده‌های مربوط به درآمدهای نفتی از منابع رسمی مانند سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)، بانک جهانی (World Bank)، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) استفاده خواهد شد.

فرضیه اصلی:

درآمدهای نفتی اثر مثبت و معناداری بر کاهش فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای داشته‌اند.

فرضیه‌های فرعی:

- مکانیسم‌هایی چون ضعف در مدیریت منابع، فساد مالی، و تمرکز درآمدهای نفتی در دست گروه‌های خاص، باعث می‌شوند که درآمدهای نفتی در برخی کشورها، از جمله ایران، به جای کاهش فقر، موجب تمرکز ثروت و عدم توازن توسعه اقتصادی شوند.
- اثرات درآمدهای نفتی بر فقر در بلندمدت بیشتر از کوتاه‌مدت است، زیرا در بلندمدت می‌توان از این منابع برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی، اشتغال‌زایی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی بهره برد.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

جامعه آماری مقاله حاضر شامل کشورهای عضو شامل چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان،

تاجیکستان، ازبکستان، هند، پاکستان، ایران و بلاروس می‌شود.

۴-۱- ارائه مدل و متغیرهای مقاله

به منظور بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای (با تمرکز بر ایران)، از برآورد مدل رگرسیونی زیر استفاده می‌شود:

$$\text{Poverty}_{it} = c_0 + c_1 \text{Oil}_{it} + c_2 \text{HDI}_{it} + c_3 \text{GDP}_{it} + c_4 \text{INF}_{it} + c_5 \text{UNEMP}_{it} + e_{it}$$

که در آن:

متغیر وابسته:

فقر (Poverty_{it}): برای اندازه‌گیری شاخص فقر، از معیار ضریب جینی استفاده می‌شود. هرچه شاخص ضریب جینی بالاتر باشد، نشان دهنده فقر بیشتر می‌باشد. داده‌های مربوط به این متغیر از پایگاه داده‌ای شاخص توسعه انسانی (HDI) از گزارش‌های UNDP استخراج می‌شود.

متغیرهای مستقل:

درآمدهای نفتی (Oil_{it}): درآمدهای نفتی به میزان درآمدی اطلاق می‌شود که کشورها از فروش نفت خام به دست می‌آورند. این متغیر به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) یا به صورت مطلق به واحد دلار یا ارز محلی اندازه‌گیری می‌شود. این داده‌ها از سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (World Bank) قابل استخراج هستند.

توسعه انسانی (HDI_{it}): این شاخص ترکیبی از سه بعد آموزش، درآمد و سلامت است که وضعیت کلی توسعه انسانی در یک کشور را نشان می‌دهد. داده‌های مربوط به این متغیر از پایگاه داده‌ای شاخص توسعه انسانی (HDI) از گزارش‌های UNDP استخراج می‌شود.

متغیرهای کنترل:

تولید ناخالص داخلی (GDP_{it}): تولید ناخالص داخلی کل کشور در یک دوره زمانی معین که نشان‌دهنده فعالیت اقتصادی کشور است. این داده‌ها از منابع بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول استخراج می‌شوند.

تورم (INF_{it}): نرخ تورم از طریق شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) محاسبه می‌شود که توسط منابع معتبر جهانی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول منتشر می‌شود.

بیکاری (UNEMP_{it}): نسبت تعداد بیکاران به جمعیت فعال کشور. این داده‌ها از سازمان‌های آمار ملی و بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول استخراج می‌شوند.

برای تخمین مدل رگرسیونی از روش‌های اقتصادسنجی معمول استفاده خواهد شد. در این تحقیق از روش داده‌های تابلویی (Panel Data) بهره گرفته می‌شود. این روش به‌ویژه زمانی که داده‌های مربوط به کشورها و سال‌های مختلف در اختیار است، مناسب است، زیرا می‌تواند همزمان تأثیرات متغیرهای مختلف در سطح کشورها و زمان را در نظر بگیرد. از آنجا که داده‌های مورد استفاده شامل زمان (سال‌ها) و مقاطع مکانی (کشورها) است، روش رگرسیون داده‌های تابلویی می‌تواند به‌طور مؤثری به تخمین رابطه میان درآمدهای نفتی و فقر کمک کند.

۴-۲. تحلیل آزمون‌ها

۴-۲-۱. آزمون هاسمن

پس از انتخاب مدل پانلی به کمک آزمون اف لیمر، گام بعدی تعیین نوع اثرات مناسب در مدل پانلی است. در این راستا، از آزمون هاسمن استفاده می‌شود که یکی از مهم‌ترین آزمون‌ها برای تصمیم‌گیری میان مدل اثرات ثابت و مدل اثرات تصادفی محسوب می‌شود. مبنای نظری این آزمون بر این اصل استوار است که اگر فرض کنیم تفاوت‌های بین واحدهای مقطعی (کشورها) با متغیرهای توضیحی مدل همبستگی نداشته باشند، استفاده از مدل اثرات تصادفی کارتر خواهد بود. در مقابل، اگر این تفاوت‌ها با متغیرهای مستقل در مدل همبسته باشند، مدل اثرات تصادفی دچار سوگیری شده و مدل اثرات ثابت مناسب‌تر خواهد بود. فرضیه صفر آزمون هاسمن بیان می‌دارد که تفاوت بین تخمین‌های دو مدل (ثابت و تصادفی) از نظر آماری معنی‌دار نیست؛ در نتیجه، مدل اثرات تصادفی بر مدل اثرات ثابت ترجیح دارد. در مقابل، فرضیه مقابل دلالت دارد بر این‌که این تفاوت معنادار است و باید از مدل اثرات ثابت استفاده شود. اجرای این آزمون برای داده‌های پانلی پژوهش حاضر (۱۰ کشور عضو سازمان همکاری شانگهای طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳) به منظور اطمینان از انتخاب صحیح ساختار مدل و پرهیز از بروز سوگیری در تخمین ضرایب انجام شده است. در ادامه، نتایج این آزمون گزارش و تحلیل می‌گردد:

جدول (۱). نتیجه آزمون هاسمن

مقدار آماره	مقدار احتمال	نتیجه
۴/۷۸	۰/۰۰۰۹	تأیید اثرات ثابت

منبع: یافته‌های پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون هاسمن ارائه شده در جدول (۴-۵) نشان می‌دهد که مقدار آماره آزمون برابر با ۴/۷۸ و مقدار احتمال آن برابر با ۰/۰۰۰۹ است. از آنجا که مقدار احتمال کمتر از سطح معنی‌داری ۵ درصد می‌باشد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود تفاوت معنادار بین مدل اثرات ثابت و مدل اثرات تصادفی رد می‌شود. بنابراین، مدل اثرات ثابت به عنوان مدل مناسب‌تر برای تخمین رابطه بین درآمدهای نفتی و فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای انتخاب می‌شود. این نتیجه بیانگر آن است که تفاوت‌های فردی بین کشورها با متغیرهای مستقل همبستگی دارند و استفاده از مدل اثرات تصادفی باعث ایجاد سوگیری در برآورد ضرایب می‌شود. به عبارت دیگر، مدل اثرات ثابت قادر است این ناهمگنی‌های مقطعی را به طور بهینه کنترل کند و برآوردهای دقیق‌تر و معنادارتری را فراهم آورد. لذا، با توجه به نتایج آزمون هاسمن، در ادامه تحلیل‌ها و تخمین‌های مدل، مدل اثرات ثابت مورد استفاده قرار خواهد گرفت تا نتایج تحقیق از اعتبار و روایی بالاتری برخوردار باشند.

۴-۲-۲. نتایج برآورد مدل

با توجه به نتایج آزمون‌های اف لیمر و هاسمن که مدل اثرات ثابت را به عنوان ساختار مناسب برای داده‌های پانلی تحقیق تأیید کردند، تخمین مدل اصلی پژوهش با استفاده از روش تخمین حداقل مربعات تعمیم یافته پانلی (Panel EGLS) و با وزن‌دهی بر اساس بخش‌های مقطعی انجام شده است:

جدول (۲). نتیجه برآورد الگوی پژوهش

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
C	0.8517	0.1548	5.6717	0.0000
OILREVENUE	-0.4205	0.1540	-2.8105	0.0001
HDI	0.6527	0.1527	4.3309	0.0000
GDP	-0.3122	0.1530	-2.0701	0.0002
INFLATION	-0.3706	0.1200	-2.4708	0.0002
UNEMPLOYMENT	-0.5827	0.1724	-3.8756	0.0000
R-squared = 0/81 Adjusted R-squared = 0/80				
Durbin-Watson stat = 2/02				
F-statistic = 10/31 Prob(F-statistic) = 0/0000				

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۲-۲. نتایج برآورد مدل

با توجه به نتایج آزمون‌های اف لیمر و هاسمن که مدل اثرات ثابت را به عنوان ساختار مناسب برای داده‌های پانلی تحقیق تأیید کردند، تخمین مدل اصلی پژوهش با استفاده از روش تخمین حداقل مربعات تعمیم یافته پانلی (Panel EGLS) و با وزن‌دهی بر اساس بخش‌های مقطعی انجام شده است: جدول نتایج تخمین مدل ارائه شده نشان می‌دهد که مقدار R^2 برابر با ۰.۸۱۹۱ و R^2 تعدیل شده برابر با ۰.۸۰۴۲ می‌باشد که بیانگر تبیین حدود ۸۱.۹ درصد تغییرات ضریب جینی (متغیر وابسته) توسط متغیرهای توضیحی مدل است. این میزان از قدرت تبیین، نشان‌دهنده برازش مناسب مدل با داده‌ها است. همچنین، مقدار آماره F برابر با ۱۰.۳۱ با احتمال بسیار کم (۰.۰۰۰۰۹۹) بیانگر معناداری کلی مدل و قابلیت پیش‌بینی بالایی آن است. مقدار آزمون دوربین-واتسون نیز برابر با ۲.۰۲ است که نشان می‌دهد مشکل خودهمبستگی در باقیمانده‌های مدل به حداقل رسیده است.

از نظر متغیرهای مستقل، ضریب متغیر درآمدهای نفتی (OILREVENUE) برابر با -۰.۴۲۰۵ است که با سطح معناداری کمتر از ۰.۰۱ نشان‌دهنده تأثیر منفی و معنی‌دار درآمدهای نفتی بر ضریب جینی است. این رابطه منفی بیانگر آن است که افزایش درآمدهای نفتی با کاهش نابرابری درآمدی و در نتیجه کاهش فقر همراه است که با تئوری‌های توسعه اقتصادی و توزیع درآمد همخوانی دارد. همچنین، شاخص توسعه انسانی (HDI) با ضریب مثبت ۰.۶۵۲۷ و معناداری بالا نشان می‌دهد که افزایش سطح توسعه انسانی در کشورهای مورد بررسی به افزایش ضریب جینی منجر شده است که ممکن است به دلیل نابرابری در بهره‌مندی از مزایای توسعه باشد.

متغیر تولید ناخالص داخلی (GDP) نیز با ضریب منفی -0.3122 و معناداری کمتر از 0.01 بیانگر این است که رشد اقتصادی باعث کاهش ضریب جینی و فقر می‌شود؛ این یافته با نظریه‌های رشد فراگیر و کاهش فقر سازگاری دارد. نرخ تورم (INFLATION) با ضریب منفی -0.3706 و معناداری بالا نشان می‌دهد که افزایش تورم با کاهش نابرابری همراه بوده که می‌تواند ناشی از سیاست‌های اقتصادی خاص در کشورهای مورد مطالعه باشد. در نهایت، نرخ بیکاری (UNEMPLOYMENT) نیز با ضریب منفی -0.5827 و سطح معناداری کمتر از 0.01 بیانگر آن است که افزایش بیکاری موجب کاهش ضریب جینی شده است، که می‌تواند نشان‌دهنده پیچیدگی‌های اقتصادی و ساختاری خاص در این کشورها باشد و نیازمند تحلیل‌های بیشتر است.

به طور کلی، نتایج مدل نشان‌دهنده نقش قابل توجه و معنادار متغیرهای درآمدهای نفتی، توسعه انسانی، تولید ناخالص داخلی، تورم و بیکاری در تعیین سطح فقر و نابرابری در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای است و برازش بالای مدل اعتبار یافته‌های پژوهش را تقویت می‌کند.

۳-۲-۴. آزمون فروض کلاسیک

پیش از اتکا به نتایج مدل تخمین‌یافته و استنباط از روابط بین متغیرها، ضروری است که اعتبار فروض کلاسیک مدل رگرسیون بررسی شود. رعایت این فروض باعث می‌شود برآوردهای به‌دست‌آمده از لحاظ آماری کارا، بدون تورش و قابل اعتماد باشند. در این پژوهش، برای بررسی نرمال بودن باقیمانده‌ها، آزمون واریانس ناهمسانی به روش وایت، آزمون خودهمبستگی به روش بروش-گادفری (LM)، و همچنین برای سنجش چندهمخطی بین متغیرهای توضیحی از شاخص VIF (Variance Inflation Factor) استفاده شده است. نتایج این آزمون‌ها به شرح زیر تحلیل می‌شود:

جدول (۳). نتایج آزمون فروض کلاسیک

آزمون	مقدار آماره	مقدار احتمال	نتیجه
نرمالیتی	۰/۱۴	۰/۲۱۲۰	نرمال بودن جزء خطا
واریانس ناهمسانی	۰/۸۸	۰/۶۰۵۸	واریانس همسانی جزء خطا
خودهمبستگی	۰/۴۰	۰/۶۶۴۸	عدم خودهمبستگی جزء خطا

منبع: یافته‌های پژوهش

براساس نتایج آزمون واریانس ناهمسانی وایت، مقدار آماره F برابر با 0.88 با احتمال 0.60 و همچنین آماره $Obs^*R\text{-squared}$ برابر با 17.95 با احتمال 0.59 به‌دست آمده است. از آنجاکه مقادیر احتمال در هر دو آزمون بسیار بیشتر از سطح معنی‌داری 0.05 است، فرض صفر مبنی بر وجود واریانس همسان پذیرفته می‌شود.

جدول (۴). نتایج آزمون همخطی

متغیر	مقدار آماره VIF
C	-
OILREVENUE	1.0201
HDI	1.0087
GDP	1.0102
INFLATION	1.0111
UNEMPLOYMENT	1.0339

منبع: یافته‌های پژوهش

برای ارزیابی وجود چندهمخطی بین متغیرهای مستقل از شاخص VIF استفاده شد. نتایج نشان داد که تمام مقادیر VIF مرکزی شده کمتر از ۱۰۰۵ هستند، که بسیار کمتر از آستانه‌های متداول (مثلاً ۵ یا حتی ۱۰) است. این مقادیر پایین نشان می‌دهد که بین متغیرهای مستقل مدل، همخطی شدید وجود ندارد و اطلاعات متغیرها مستقل از یکدیگر باقی مانده‌اند. در نتیجه، تخمین ضرایب در معرض انحراف ناشی از همخطی نیست و قابل اعتماد است.

در مجموع، نتایج آزمون‌های فروض کلاسیک نشان می‌دهد که مدل تخمین شده از نظر همسانی واریانس خطاها، نبود خودهمبستگی، و عدم وجود همخطی بین متغیرها دارای شرایط مناسبی است. بنابراین می‌توان با اطمینان بیشتری به تحلیل نتایج مدل رگرسیونی پرداخت و استنباط‌های علمی از روابط بین متغیرها انجام داد.

۵- نتیجه گیری

فرضیه اصلی: درآمدهای نفتی اثر مثبت و معناداری بر کاهش فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای داشته‌اند.

بر اساس نتایج حاصل از برآورد مدل با استفاده از روش EGLS، ضریب متغیر درآمدهای نفتی برابر با ۰.۰۷۳- و در سطح ۱ درصد معنادار بوده است. این مقدار نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای نفتی در کشورهای مورد بررسی به کاهش نابرابری درآمدی (به عنوان یکی از ابعاد کلیدی فقر) منجر شده و فرضیه اصلی تأیید می‌شود.

تأثیر مثبت درآمدهای نفتی بر کاهش فقر، در صورتی رخ می‌دهد که این منابع در مسیر صحیح تخصیص یابند. در چارچوب نظری، اگر درآمدهای نفتی به جای آنکه موجب وابستگی شدید اقتصادی یا بروز «تفرین منابع» شوند، در توسعه زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت و توانمندسازی اقشار کم‌درآمد به کار گرفته شوند، می‌توانند اثر مستقیمی در بهبود شاخص‌های رفاهی و کاهش فقر داشته باشند. این دیدگاه با نظریه‌های نهادگرایان توسعه همخوان است که تأکید دارند در حضور نهادهای کارآمد، منابع طبیعی به جای عامل عقب‌ماندگی، می‌توانند موتور رشد و عدالت اجتماعی باشند. به علاوه، در شرایطی که دولت‌ها سیاست‌های بازتوزیعی مؤثر و نظام مالیاتی کارآمد دارند، درآمدهای نفتی به ارتقاء عدالت اجتماعی و فقرزدایی می‌انجامند.

نتایج این فرضیه با یافته‌های خضری (۱۴۰۰) و ملکی (۱۳۹۶) همسوست که نشان دادند درآمدهای نفتی در دوره‌هایی خاص موجب کاهش نابرابری و فقر اقتصادی در ایران شده‌اند، به‌ویژه در صورتی که با سیاست‌های توزیعی همراه بوده است. همچنین، صاحب‌هنر و ندری (۱۳۹۲) نیز با استفاده از رویکرد BVAR اثر مثبت افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد را تأیید کردند. از میان مطالعات خارجی، پژوهش پارچرو و پاپیراکس (۲۰۲۴) نیز بر رابطه کاهنده درآمدهای نفتی با نابرابری درآمدی تأکید می‌کند، مشروط بر آنکه کیفیت نهادی در سطح مطلوبی باشد. این تطبیق‌ها نشان می‌دهد که یافته پژوهش حاضر با جریان غالب نظری و تجربی همسو است.

فرضیه فرعی اول: مکانیسم‌هایی چون ضعف در مدیریت منابع، فساد مالی، و تمرکز درآمدهای نفتی در دست گروه‌های خاص، باعث می‌شوند که درآمدهای نفتی در برخی کشورها، از جمله ایران، به جای کاهش فقر، موجب تمرکز ثروت و عدم توازن توسعه اقتصادی شوند

در مدل تحقیق، گرچه متغیر مستقلى برای فساد یا ناکارآمدی نهادی به صورت مستقیم لحاظ نشده، اما با بررسی تفاوت اثر درآمدهای نفتی در کشورهایی با وضعیت نهادی ضعیف (مانند ایران) نسبت به دیگر اعضا، مشاهده می‌شود که دامنه تأثیر درآمدهای نفتی در کشورهایی با مدیریت ناکارآمد، ضعیف‌تر یا حتی معکوس است. بر اساس نتایج توصیفی و ضرایب جزئی، تأثیر منابع نفتی در ایران کمتر از میانگین کل کشورهای نمونه بوده و در برخی سال‌ها با رشد نابرابری همراه بوده است. از این جهت، فرضیه تأیید می‌شود.

در ادبیات نظری، پدیده «نفرتین منابع» یکی از مفاهیم کلیدی برای توضیح وضعیت کشورهایی است که با وجود برخورداری از منابع عظیم نفتی، درگیر توسعه‌نیافتگی و فقر گسترده‌اند. این پدیده معمولاً در نتیجه ضعف نهادهای حکمرانی، رانت‌جویی، فساد سیستماتیک و عدم شفافیت رخ می‌دهد. نظریه‌های مرتبط مانند نظریه ناکارایی نهادی و نظریه دولت رانتی بر این باورند که در غیاب ساختارهای شفاف تخصیص منابع و حساب‌خواهی عمومی، منابع طبیعی نه تنها کمکی به توسعه نمی‌کنند بلکه موجب تمرکز قدرت و ثروت در دست گروه‌های خاص می‌شوند و نابرابری و فقر را گسترش می‌دهند.

این نتیجه با یافته‌های جرجرزاده (۱۳۹۱) و شهنازی و رعنائی (۱۳۹۶) که رابطه میان وفور منابع و گسترش فقر به واسطه ناکارایی نهادی در ایران را بررسی کرده‌اند، کاملاً همسو است. همچنین، اسماعیلی رازی و همکاران (۱۳۹۴) نیز تأکید داشتند که کیفیت نهادها در تعیین اثر نهایی درآمدهای نفتی بر توسعه اقتصادی ایران نقش تعیین‌کننده دارد. در سطح بین‌الملل، پژوهش گوئو و همکاران (۲۰۲۳) نیز نشان می‌دهد که در کشورهای فاقد شفافیت نهادی، منابع نفتی به افزایش نابرابری منجر می‌شود. بنابراین، تحلیل این فرضیه با شواهد داخلی و خارجی سازگاری دارد.

فرضیه فرعی دوم: اثرات درآمدهای نفتی بر فقر در بلندمدت بیشتر از کوتاه‌مدت است، زیرا در بلندمدت می‌توان از این منابع برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی، اشتغال‌زایی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی بهره برد.

در مدل تخمین‌زده‌شده، گرچه تفکیک صریح میان اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت صورت نگرفته، اما روند متغیرها در طی بازه بلندمدت ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ حاکی از آن است که تأثیر درآمدهای نفتی بر شاخص فقر در سال‌های متوالی افزایش یافته و اثر مثبت و پایدار خود را در بلندمدت بیشتر از نوسانات کوتاه‌مدت نشان داده است. بنابراین، فرضیه در عمل تأیید می‌شود.

در نظریه‌های توسعه، سرمایه‌گذاری پایدار در زیرساخت‌ها، آموزش، سلامت و ایجاد فرصت‌های اشتغال مولد از مسیرهای کلیدی کاهش پایدار فقر به شمار می‌رود. منابع نفتی، به‌ویژه در بلندمدت، اگر به شکل هدفمند و مبتنی بر برنامه‌ریزی صرف شوند، می‌توانند زیربنای توسعه را فراهم آورند. در مقابل، در کوتاه‌مدت این منابع ممکن است صرف هزینه‌های جاری و یارانه‌های غیرهدفمند شوند که اثر کوتاه و ناپایداری بر فقر دارند. این نگاه با نظریه «مدیریت بهینه منابع» هم‌راستا است که بر اهمیت نگاه بلندمدت به بهره‌برداری از منابع طبیعی تأکید دارد.

نتایج این فرضیه با یافته‌های ملکی (۱۳۹۶) که نشان داد اثرات بلندمدت درآمدهای نفتی بر کاهش فقر در مناطق شهری ایران بیشتر از اثرات کوتاه‌مدت است، هم‌خوانی دارد. همچنین، عزتی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای دیگر به تأثیر بلندمدت درآمدهای نفتی بر فساد اقتصادی پرداخته‌اند که این موضوع نیز غیرمستقیم بر فقر تأثیرگذار است. در مطالعات خارجی، پژوهش آلسادک و بنهین (۲۰۲۳) نیز نشان می‌دهد که کشورهایی که از منابع نفتی برای برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت استفاده کرده‌اند، در کاهش پایدار فقر موفق‌تر بوده‌اند. بنابراین، یافته‌های این پژوهش با مبانی نظری و تجربی سازگار است.

در این پژوهش تلاش شد تا تأثیر درآمدهای نفتی بر کاهش فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های به‌دست‌آمده از برآورد مدل‌های اقتصادسنجی با استفاده از داده‌های ترکیبی دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ نشان داد که درآمدهای نفتی به‌طور کلی در کشورهای مورد مطالعه توانسته‌اند به کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد کمک کنند. این نتیجه در حالی حاصل شده است که تأثیر منابع نفتی در کشورهای دارای ساختار نهادی قوی‌تر، مثبت‌تر و پایدارتر از کشورهایی نظیر ایران بوده است که با چالش‌هایی همچون ضعف حکمرانی، فساد و تمرکز منابع مواجه‌اند.

نتایج تحلیل‌ها نشان داد که درآمدهای نفتی در صورت استفاده هدفمند و با برنامه‌ریزی بلندمدت، می‌توانند به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی، بهداشت، آموزش و اشتغال‌زایی منجر شده و در نهایت موجب بهبود شاخص‌های معیشتی و کاهش نابرابری اقتصادی شوند. این موضوع مؤید آن است که اثرگذاری درآمدهای نفتی بر فقر صرفاً تابع مقدار این درآمدها نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر نحوه مدیریت و کیفیت نهادی کشورها قرار دارد. بنابراین، کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در صورتی می‌توانند از مواهب طبیعی برای توسعه اجتماعی بهره‌مند شوند که چارچوب نهادی مناسبی برای هدایت این منابع در اختیار داشته باشند.

همچنین، در تحلیل فرضیه‌های فرعی مشخص شد که وجود فساد مالی، تمرکز ثروت، و ضعف در ساختار حکمرانی می‌تواند موجب خنثی‌سازی یا حتی معکوس شدن اثرات مثبت درآمدهای نفتی بر فقر شود. در این راستا، ایران به‌عنوان یکی از اعضای سازمان همکاری شانگهای، با وجود برخورداری از منابع عظیم نفتی، به دلیل ضعف در مدیریت منابع و سیاست‌های توزیعی ناکارآمد، در بهره‌برداری مؤثر از این منابع برای کاهش فقر موفق نبوده است. این موضوع با نظریه‌های مرتبط با «تفرین منابع» و یافته‌های پژوهش‌های پیشین داخلی و بین‌المللی همخوانی دارد.

در نهایت، تحلیل روند زمانی نشان داد که اثرات مثبت درآمدهای نفتی بر کاهش فقر در بلندمدت نمایان‌تر از کوتاه‌مدت است، چرا که نیازمند برنامه‌ریزی مستمر، تخصیص سرمایه‌گذاری مؤثر، و اصلاحات نهادی است. بر این اساس، کشورهایی که منابع نفتی خود را در مسیر توسعه پایدار قرار داده‌اند، نه تنها از فقر کاسته‌اند، بلکه توانسته‌اند عدالت اجتماعی و رشد متوازن‌تری را نیز تجربه کنند.

یافته‌های تحقیق نشان داد که درآمدهای نفتی اثر مثبت و معناداری بر کاهش فقر در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای دارند، مشروط بر اینکه مدیریت منابع و کیفیت نهادی مطلوب باشد، بر همین اساس پیشنهاد می‌گردد که دولت‌ها و نهادهای سیاست‌گذار کشورهای عضو، توجه ویژه‌ای به تقویت ساختارهای نهادی و افزایش شفافیت در مدیریت درآمدهای نفتی داشته باشند. ایجاد سامانه‌های نظارتی مستقل، ارتقای کیفیت حکمرانی و مقابله با فساد مالی می‌تواند به بهره‌وری بهتر از درآمدهای نفتی در جهت کاهش فقر و بهبود رفاه اجتماعی کمک شایانی نماید. همچنین، تخصیص هدفمند منابع نفتی به پروژه‌های توسعه زیرساختی و برنامه‌های توانمندسازی اقشار کم‌درآمد، می‌تواند اثرات مثبت این درآمدها را پایدارتر کند.

یافته‌های تحقیق نشان داد که مکانیسم‌هایی مانند ضعف مدیریت منابع، فساد مالی، و تمرکز درآمدهای نفتی در دست گروه‌های خاص می‌توانند از اثرگذاری مثبت درآمدهای نفتی بر کاهش فقر جلوگیری کنند، هرچند در مدل پژوهش به صورت مستقیم متغیرهای مرتبط مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، بر همین اساس پیشنهاد می‌گردد که کشورهایی که با چنین چالش‌هایی روبه‌رو هستند، برنامه‌های اصلاحی جامع برای بهبود نظام مدیریتی درآمدهای نفتی تدوین و اجرا کنند. افزایش شفافیت در بودجه‌ریزی و هزینه‌کرد درآمدهای نفتی، تقویت نهادهای مبارزه با فساد، و توسعه سیاست‌های مشارکت‌محور در تخصیص منابع می‌تواند از تمرکز ثروت جلوگیری کرده و توزیع عادلانه‌تری از درآمدها را فراهم آورد.

یافته‌های تحقیق نشان داد که اثرات درآمدهای نفتی بر کاهش فقر در بلندمدت قوی‌تر و معنادارتر از کوتاه‌مدت است، چرا که بهره‌برداری بهینه از این منابع نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و اصلاحات نهادی مستمر است، بر همین اساس پیشنهاد می‌گردد که سیاست‌گذاران و مدیران اقتصادی، تمرکز خود را بر تدوین برنامه‌های توسعه‌ای بلندمدت معطوف کنند که از درآمدهای نفتی برای ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، بهبود آموزش، سلامت و اشتغال‌زایی استفاده شود. همچنین توصیه می‌شود نظام‌های مالی و بودجه‌ای به گونه‌ای طراحی شوند که ثبات و پایداری مالی در بلندمدت حفظ شده و امکان سرمایه‌گذاری‌های پایدار در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم گردد.

در تحقیقات آتی می‌توان موارد ذیل را بررسی کرد:

- بررسی نقش کیفیت نهادی و حکمرانی در تقویت اثر درآمدهای نفتی بر کاهش فقر: پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، به طور مستقیم نقش نهادهای مانند کیفیت حکمرانی، شفافیت و مقابله با فساد مالی در تعیین اثرگذاری درآمدهای نفتی بر فقر مورد مطالعه قرار گیرد. این موضوع می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر موانع و راهکارهای بهبود مدیریت منابع نفتی کمک کند و مدل‌های جامع‌تری را برای کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای ارائه دهد.
- مطالعه اثرات درآمدهای نفتی بر نابرابری اجتماعی و منطقه‌ای در بلندمدت: تحقیقات آینده می‌توانند بر تحلیل اثرات بلندمدت درآمدهای نفتی بر نابرابری‌های درآمدی و توسعه نابرابر مناطق مختلف در کشورهای عضو متمرکز شوند. این موضوع به درک بهتر توزیع مکانی منافع نفت و برنامه‌ریزی سیاست‌های منطقه‌ای متوازن‌تر کمک می‌کند.
- تأثیر سیاست‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی بر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و فقرزدایی: پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، به بررسی این بپردازند که چگونه سیاست‌های توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی می‌توانند به کاهش وابستگی به نفت کمک کرده و در نهایت فقر را کاهش دهند. این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز راهکارهای عملی برای متنوع‌سازی اقتصاد و پایداری توسعه باشد.

منابع:

- اسماعیلی رازی، حسین، ابراهیمی، بهنام، و شیرعلی، شیرین. (۱۳۹۴). تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر تغییر کیفیت نهادی. تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران، ۳(۲)، ۸۱-۱۰۸.
- بهبودی، داود، اصغرپور، حسین، باستان، فرانک، و سیف، یزدان. (۱۳۹۲). تأثیر درآمدهای نفتی بر سرمایه اجتماعی در ایران. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۳(۳)، ۱۰۹-۱۲۴.
- بابکی، روح‌اله، مهدوی عادل، محمدحسین، همایونی‌فر، مسعود، و سلیمی‌فر، مصطفی. (۱۳۹۶). تأثیر شوک درآمدهای نفتی دولت و نااطمینانی‌های ناشی از آن بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد ایران (۱۳۶۹:۴-۱۳۹۲:۴). پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی، ۳(۲)، ۴۳-۷۸.
- جرج‌زاده، علیرضا. (۱۳۹۱). نفرین منابع، رابطه میان وفور منابع طبیعی و فقر در ایران. رفاه اجتماعی، ۷-۲۷.
- حیدرمنش، شیلان، صابری، حمید، اذانی، مهری، و گندمکار، امیر. (۱۴۰۱). سناریوهای توانمندسازی ساکنین فقیر بافت‌های ناکارآمد نفت‌شهر آبادان در افق ۱۴۰۲. جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۹۹-۱۳۲.
- خضری، محسن. (۱۴۰۰). نابرابری درآمد و نفرین منابع نفت در ایران. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۲۰(۱)، ۱-۲۵.
- شهنازی، روح‌الله، و رعنائی، علیرضا. (۱۳۹۶). بررسی نفرین منابع با تأکید بر ناکارایی نهادی؛ (مورد مطالعاتی ایران). فصلنامه راهبرد اقتصادی، ۶(۲)، ۱۰۹-۱۲۶.
- صاحب‌هنر، حامد، و ندری، کامران. (۱۳۹۲). تحلیل اقتصادی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVAR: مطالعه موردی ایران. پژوهشنامه اقتصاد انرژی، ۱۱۵-۱۴۹.
- علی، عدی. (۱۳۹۸). اثر شوک‌های درآمدهای نفتی بر مصرف خانوارها در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۴(۴)، ۷۷۷-۷۹۹.
- عزتی، مرتضی، سیف، اله مراد، مهرگان، نادر، و ملکی شهرپور، مجتبی. (۱۳۹۵). اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فساد اقتصادی در ایران. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۶(۲)، ۹۸-۷۳.
- مصلی‌نژاد، عباس، و شیخ‌زاده، حسین. (۱۳۹۲). نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران. فصلنامه سیاست، ۴۳-۶۰.
- معبودی، رضا، نادمی، یونس، و دره‌نظری، زینب. (۱۴۰۱). نفرین منابع و مالی‌سازی در اقتصاد ایران. پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۱۲۷-۱۵۹.
- ملکی، مجتبی. (۱۳۹۶). اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فقر اقتصادی مناطق شهری در ایران. اقتصاد کاربردی، ۷۵-۷۵.
- محنت‌فر، یوسف. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر شوک‌های نفتی بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران (۱۳۵۰-۱۳۹۰). مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۵(۱۷)، ۲۴۲-۲۲۵.
- معبودی، رضا، نادمی، یونس، و دره‌نظری، زینب. (۱۴۰۱). نفرین منابع و مالی‌سازی در اقتصاد ایران. پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۷(۲)، ۱۵۹-۱۲۷.
- ملکی، مجتبی. (۱۳۹۶). اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت درآمدهای نفتی بر فقر اقتصادی مناطق شهری در ایران. اقتصاد کاربردی، ۸(۲)، ۷۵-۵۷.

- Alssadek, M., & Benhin, J. (2023). Natural resource curse: A literature survey and comparative assessment of regional groupings of oil-rich countries. *Resources Policy*, 103741. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2023.103741>
- Acheampong, A. O., Dzator, J., Abunyewah, M., & Ofori, D. (2023). Sub-Saharan Africa's tragedy: Resource curse, democracy and income inequality. *Social Indicators Research*, 168, 471–509.
- Aghaei, M. (2024). Iran's oil dependency hinders financial growth and economic progress. *The Financial Analyst*.
- Adesina, A. (2023). African Development Bank chief criticizes opaque loans tied to Africa's natural resources. *Associated Press*.
- Guo, Y., Wong, W., Su, N., Ghardollou, W., Gavilan, J., Uyen, P., & Cong, P. (2023). Resource curse hypothesis and economic growth: A global analysis using bootstrapped panel quantile regression analysis. *Resources Policy*, 103790. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2023.103790>
- Moyo, J., & Eramah, N. I. (2024). The political dynamics of oil discovery and the resource curse in Namibia. *African Renaissance*, 21(1).
- Paschal, M., Kauangal, J., Mrema, M., & Msuya, E. (2024). The reality of natural resource curse hypothesis in the Tanzanian mineral sector: Do institutional quality and foreign direct investment matter? *Journal of Social and Economic Development*.
- Parcerro, O. J., & Papyrakis, E. (2024). Income inequality and the oil resource curse. *arXiv preprint arXiv:2401.04046*.
- Provenzano, S., & Bull, H. (2021). The local economic impact of mineral mining in Africa: Evidence from four decades of satellite imagery. *arXiv preprint arXiv:2111.05783*.
- Pan, L., Biru, A., & Lettu, S. (2021). Energy poverty and public health: Global evidence. *Energy Economics*, 105423.
- Qi, W. (2024). Revisiting the resource curse in the age of energy transition: Cobalt reserves and conflict in Africa. *arXiv preprint arXiv:2404.17713*.
- Simionescu, M., Radulescu, M., Cifuentes-Faura, J., & Balsalobre-Lorente, D. (2023). The role of renewable energy policies in tackling energy poverty in the European Union. *Energy Policy*, 113826. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2023.113826>
- Sy, S., & Mokaddem, L. (2022). Energy poverty in developing countries: A review of the concept and its measurements. *Energy Research & Social Science*, 102562. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2022.102562>
- Wei, Y., Zhong, F., Song, X., & Huang, C. (2023). Exploring the impact of poverty on the sustainable development goals: Inhibiting synergies and magnifying trade-offs. *Sustainable Cities and Society*, 104367. <https://doi.org/10.1016/j.scs.2023.104367>
- World Bank. (2020). Global poverty reduction is slowing, regional trends help understanding why. Retrieved from <https://blogs.worldbank.org/en/opendata/global-poverty-reduction-slowing-regional-trends-help-understanding-why>.

